

خردورزی و شیوه‌های خردپرووری در سیره امام حسین علیه السلام با تأکید بر واقعه عاشورا

* راضیه بدیعیان گورتی

** دکتر سید ابراهیم میرشاه‌جعفری

*** دکتر محمدجواد لیاقتدار

چکیده

پژوهش حاضر، با هدف تبیین جایگاه خرد و خردورزی در سیره امام حسین علیه السلام در جریان واقعه عاشورا با شیوه تحلیلی - توصیفی صورت گرفته است. در واقع با وجود آنکه واقعه عاشورا در قالب قیامی نظامی و حماسی در تاریخ مطرح است، رویکردی تربیتی است که بر مبنای خرد و اندیشه شکل گرفته است و اصل تعقل و اندیشه در عملکرد امام حسین علیه السلام به روشنی قابل مشاهده است. این جریان تربیتی که در راستای بیداری خرد و اندیشه امت اسلام شکل گرفته است، تربیت عقلانی متریبان (یاران امام و مخاطبان) نمود بارزی دارد.

واژه‌های کلیدی: تعقل، سیره امام حسین علیه السلام، واقعه عاشورا.

Email: rbg1357@yahoo.com

Email: sebrahimjafari@yahoo.com

Email: javad@edu.ui.ac.ir

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

** عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

*** عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۷/۷ تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۱۰/۱۵

مقدمه

عقل و خرد، سرآغاز علوم روشنگر بشری و سر منشأ اعمال نیک انسان است. از این رو، «محبوب‌ترین» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۲) و «برترین» (همان، ص ۳۸) آفریده الهی است. عقل، رسول باطن و وسیله دریافت معارف الهی است؛ بنابراین، اسلام برای این گوهر ارزشمند که خداوند در صدف جان آدمی به ودیعه نهاده، منزلت بسیاری قائل است. قرار دادن عقل در ردیف منابع چهارگانه استنباط احکام فقهی شیعه، بیانگر جایگاه خرد و اندیشه در تعالیم اسلامی است. بر این اساس، سیره عملی ائمه معصومین علیهم‌السلام به عنوان جانشینان بر حق رسول خدا و دریافت‌کنندگان معارف الهی بر مبنای خردمحوری شکل گرفته است. از این رو، مبارزه با جهل، نادانی و تربیت عقلانی پیروان، از جمله اولین و مهم‌ترین اهداف آنها در طی دوران امامت و رهبری مردم محسوب می‌شود. تربیت عقلانی و به عبارت دیگر، شکوفایی توانایی عقلی متریبان در راستای فهم صحیح معارف الهی، مبارزه با کج‌اندیشی‌های مردم و خردستیزی فرصت‌طلبان در سراسر زندگی ائمه معصومین علیهم‌السلام به خوبی قابل مشاهده است. معرفی قیام امام حسین علیه‌السلام در زیارت اربعین، به عنوان حرکتی در راستای مبارزه با جهل و ناآگاهی و به عبارت دیگر، تربیت عقلانی امت اسلام، بیانگر جایگاه خرد و اندیشه در حرکت عظیمی است که بعد حماسی و عاطفی آن، بیش از بعد عقلانی آن مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، مقاله حاضر علاوه بر پرداختن به بحث خردورزی، به عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی تربیتی واقعه عاشورا و تعقل و اندیشه، به عنوان اصل نشأت گرفته از این مبنای، به استنتاج شیوه‌های تربیتی سیدالشهداء در راستای تربیت عقلانی متریبان (یاران و سایر مخاطبان) امام پرداخته است.

مفهوم‌شناسی

«عقل، واژه‌ای عربی است که از حیث مفهوم با «عقال» تناسب دارد» (فراهیدی، ۱۴۱۴، ص ۱۲۵۳) و «عقال در لغت به معنای زانوبند شتر است» (ابن‌منظور، ۱۴۱۶، ص ۳۲۶). زانوبندی که طغیانگری و سرکشی شتر را مهار می‌کند، بر این اساس «عقل نامیده شده است؛ زیرا غضب و شهوت سرکش را می‌بندد و عقال می‌کند، [غضب و شهوت را] مهار می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۷۰). صرف نظر از معنای لغوی واژه عقل، برای این واژه از نظر اصطلاحی نیز معانی قابل تأملی بیان شده است. راغب اصفهانی در کتاب *مفردات* آورده است: «اصل عقل، امساک و استمساک و قوه تشخیص امور صالح از فاسد در زندگی مادی و معنوی و سپس ضبط و حبس نفس بر اساس این شناخت است» (راغب

اصفهان‌یی، بی تا، ص ۳۵۴). «عقل در اصطلاح به عنوان حابس اشیاء و مانع جهل نیز به کار می‌رود» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ص ۶۹). این تعاریف، بیانگر این نکته است که عقل و خرد در آدمی از یک سو جداکننده و بازشناساننده شر و باطل است و از سوی دیگر، مهارکننده نفس سرکش می‌باشد. نقش عقل و خرد، به عنوان یکی از ویژگی‌های عمومی انسان در رهنمون‌سازی او به کمال و سعادت، خردورزی را در ردیف یکی از مهم‌ترین مبانی تربیتی قرار داده است.

مبنا: خرد (خردورزی)

خرد و اندیشه، به عنوان یکی از مبانی تربیت در دین اسلام، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به گونه‌ای که برخی مفسران، از جمله علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء، ۷۰)، عامل کرامت و برگزیدگی انسان بر سایر موجودات را عقل و خرد او بیان نموده است: «بنی آدم در میان سایر موجودات عالم، از یک ویژگی و خصیصه‌ای برخوردار گردیده و به خاطر همان خصیصه است که از دیگر موجودات جهان امتیاز یافته و آن عقلی است که به وسیله آن، حق را از باطل و خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می‌دهد» (طباطبایی، ۱۳۶۶، ص ۲۱۶). عقل و به تعبیر رسول خدا، «برترین ودیعه الهی» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۸)، در اسلام چنان جایگاهی دارد که بر اساس روایات اسلامی «حجت و امام باطن» (حرانی، ۱۳۹۴، ص ۳۸۷) لقب گرفته است. در بیان اهمیت خرد و خردورزی در اسلام همین کافی است که به گفته علامه طباطبایی، تنها در قرآن کریم بیش از سیصد آیه وجود دارد که انسان‌ها را به تفکر و تأمل در آیات تشریحی و تکوینی دعوت می‌کند و بر اندیشه در نشانه‌های انفسی و آفاقی خداوند تأکید می‌کند؛ حتی از نظر قرآن کریم، سرپیچی از رهنمودها و راهنمایی‌های عقل، سبب اصلی فروغلتیدن در عذاب‌های دوزخ به شمار می‌آید: ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾؛ اگر ما گوش شنوا داشتیم، یا از عقل خود پیروی می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم (ملک، ۱۰).

آیات و روایات متعددی که به تبیین جایگاه خرد و خردورزی پرداخته، بیانگر تأکید اسلام بر خرد و اندیشه در حوزه نظری است و سیره رسول خدا و ائمه معصومین نمونه بارزی از تحقق این نظریه‌ها در حیطة عمل است. عملکرد معصومین در زمان خود و انتخاب رویکردهای تربیتی متناسب با اوضاع اجتماعی و شرایط سیاسی، برجسته‌ترین نمود تجلی اندیشه‌های خردمحور آنها است، به گونه‌ای که مجامع علمی ائمه، از جمله امام باقر و امام صادق علیهما السلام و یا مباحثه‌های علمی امام رضا علیه السلام با پیروان سایر ادیان و صاحبان اندیشه و

یا صلح امام حسن، قیام امام حسین و مانند اینها، همگی حلقه‌های پیوسته مکتب تربیتی ائمه معصومین علیهم‌السلام محسوب می‌شوند که در راستای ارتقای اندیشه و تفکر مردم هر عصر و زمان و متناسب با اوضاع و شرایط اجتماعی و سیاسی توسط ائمه معصومین علیهم‌السلام انتخاب شده است. بر این اساس، قیام عاشورا که قیامی به ظاهر نظامی است بر محور خرد و اندیشه شکل می‌گیرد، زیرا نه تنها اقدامات و اعمال سیدالشهداء به عنوان رهبر و مربی بزرگ این نهضت بر مبنای خرد و اندیشه است؛ بلکه به نص صریح امام صادق علیه‌السلام در زیارت اربعین، یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های قیام عاشورا که به ظاهر یک قیام نظامی است، نجات انسان‌ها از جهل و احیای خردورزی در جامعه است: «شهادت می‌دهم که او (امام حسین علیه‌السلام) خون پاکش را در راه تو به خاک ریخت تا بندگان را از جهالت و گمراهی نجات دهد».

اصل: اندیشه (تعقل)

اصل تعقل بر مبنای خرد (خردورزی) استوار است. تعقل، به عنوان اصل عمده تربیت بر تفکر و اندیشه‌ورزی انسان تکیه دارد: «أَصْلُ الْعَقْلِ الْفِكْرُ» (حرانی، ۱۳۹۴، ص ۵۲). تعقل با تفکر هدایت شده مترادف است. اصل تعقل، نشانگر این نکته اساسی است که پیش بی‌وقفه تفکر و اندیشه، انسان را از سقوط در لغزشگاه‌های گمراهی مصون می‌دارد و با بسترسازی مناسب، تفکر انسان را به سمت هدایت و رستگاری سوق خواهد داد. بر این اساس، مسئله برهان، اندیشیدن و خردورزی، به عنوان ثمره‌های تعقل همواره مورد تأکید قرآن بوده است. حضرت علی علیه‌السلام در خطبه ۱۹۸، قرآن را چنین توصیف می‌نماید: «وَقُرْآنًا لَّا يُحْمَدُ بِرُهَائِهِ؛ قرآن جداکننده حق و باطلی است که درخشش برهان و استدلالش خاموش نگردد». از دیدگاه قرآن، سرپیچی از رهنمودها و راهنمایی‌های عقل، علت العلل گمراهی انسان محسوب می‌شود (ملک، ۱۰). نتیجه تعقل، هدایت و رستگاری است؛ چرا که تعقل، آدمی را به مسیر رستگاری سوق می‌دهد. «أَعْقَلُ النَّاسِ أَقْرَبُهُمْ مِنَ اللَّهِ؛ عاقل‌ترین انسان‌ها، نزدیک‌ترین آنها در پیشگاه خدا هستند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۲). بر این اساس، خرد و اندیشه، شجره طیبه‌ای است که دینداری و سعادت، یکی از پربرترین ثمره‌های آن است: «کسی که عاقل و خردمند باشد، دیندار است و کسی که دیندار باشد، وارد بهشت می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۱). خردمندی پیشوایان دین بیانگر پیوند ناگسستنی تعقل و تدین است: «لَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَيَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ وَمَا يُضْمَرُ النَّبِيُّ (ص) فِي نَفْسِهِ أَفْضَلُ مِنْ اجْتِهَادِ الْمُجْتَهِدِينَ؛ خدا پیغمبر و رسول را جز برای تکمیل عقل مبعوث نکند (تا عقلش را کامل نکند، مبعوث

نکند) و عقل او برتر از عقول تمام امتش باشد و آنچه پیغمبر در خاطر دارد، از اجتهاد مجتهدان بالاتر است» (همو، ج ۱، ص ۱۳). بررسی سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام نشانگر این نکته اساسی است که تعقل و اندیشه در زندگی فردی و اجتماعی این وارثان علم و خرد نبوی، جایگاه ویژه‌ای دارد. انتخاب شیوه مبارزه با حکومت‌های فاسق، متناسب با مشی حکومتی حاکمان، فضای فرهنگی اعتقادی حاکم بر افکار عمومی و کسب بیشترین نتیجه، از جمله نمونه‌های بارز اندیشه محوری ائمه معصومین است. از این رو، در زیارت جامعه، پیروان آنها از آنان به عنوان «خردمندان و معادن حکمت الهی» یاد می‌کنند. این معادن حکمت الهی در صدد تربیت انسان‌هایی بودند که پویش مستمر اندیشه، آنها را به راه حق رهنمون کند، نه انسان‌هایی که جمود جاهلانه اندیشه در آنها جریان پویای تعقل و تفکر را تخریب نماید. بررسی دقیق سیره عملی امام حسین علیه‌السلام در جریان واقعه عاشورا، به عنوان یکی از بارزترین و مهم‌ترین نمودهای بارز سیره ائمه معصومین، بیانگر جایگاه ویژه خردورزی و اندیشه محوری در سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام است. زمینه‌سازی قیام در اواخر حکومت معاویه، دوران‌دیشی، مدیریت مکان و زمان در راستای تحقق اهداف و همچنین تدابیر ایشان برای تداوم قیام پس از شهادتشان، از جمله اقدام‌های امام حسین علیه‌السلام است که نشانگر اصل خردورزی در جریان این نهضت عظیم است.

۱. زمینه‌سازی قیام

نگاه اجمالی به طرح و نقشه این حرکت انقلابی - تربیتی، بیانگر این نکته اساسی است که امام حسین بر مبنای رویکرد خردمحورانه خود و در راستای آماده نمودن امت اسلامی برای رویارویی با حکومت بنی‌امیه، اقدام‌های افشاگرانه خود را از پیش از مرگ معاویه آغاز نمودند. در همین راستا، «ایشان در سال‌های آخر عمر معاویه، تمامی صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فرزندان آنها که در اقصا نقاط بلاد اسلامی پراکنده بودند، به میعادگاه مسلمین سرزمین منی دعوت نمود. به دنبال این دعوت، قریب هزار نفر از صحابه و تابعان در منی حاضر شدند» (طبرسی، ۱۰۴۳، ص ۲۹۶). سیدالشهداء در خطبه‌ای که در جمع صحابه و تابعان ایراد نمودند، در ابتدا به بیان فضایل امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام و خاندان پیامبر پرداختند. ایشان در ادامه، علاوه بر تبیین ضرورت اصلاح شرایط موجود، وظایف خردمندان امت را در برابر ظالمان تشریح نموده و آثار زیانبار سهل‌انگاری آنها را یادآور شدند (آیتی، ۱۳۴۷، ص ۲۳). این گروه به عنوان خردمندان شهر و دیار خود موظف شدند که پس از اثبات حقایق کلام فرزند رسول خدا، مبلغ پیام ایشان در شهر و دیار خود باشند: «ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَىٰ أَمْصَارِكُمْ وَقَبَائِلِكُمْ مَنْ أَمِنْتُمْ وَوَقَفْتُمْ بِهِ فَادْعُوهُمْ إِلَىٰ مَا تَعْلَمُونَ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَنْدَرِسَ هَذَا

الْحَقُّ وَيَذْهَبُ...؛ آن گاه که به شهر و دیار خود بازگشتید، آنچه را درباره حق و حقیقت فراگرفتید به گروهی از مردم که به آنان اطمینان دارید و مورد وثوق شما هستند، ابلاغ نمایید، زیرا من نگرانم که این آیین به فراموشی سپرده شود و حق و حقیقت از میان برود و باطل چیره گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۱۲۷). این اقدام تربیتی امام حسین علیه السلام بر اساس طرح و نقشه‌ای از پیش تعیین شده و در راستای شفاف‌سازی افکار عمومی و فراهم کردن زمینه انقلابی فرهنگی - نظامی بر علیه حکومت اموی بود.

۲. دوران‌دیشی

عملکرد امام حسین در برابر حاکم مدینه که او را به بیعت با یزید فرامی‌خواند، برگ دیگری از تاریخ عاشورا است که بیانگر این اصل اساسی است که عاشورا بر پایه تعقل و خرد شکل گرفته است، نه احساس‌های لحظه‌ای و بدون تعقل. در تاریخ آمده است: «كَتَبَ يَزِيدُ إِلَى الْوَلِيدِ بْنِ عَثْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ وَكَانَ عَلَى الْمَدِينَةِ مِنْ قَبْلِ مُعَاوِيَةَ أَنْ يَأْخُذَ الْحُسَيْنَ (ع) بِالْبَيْعَةِ لَهُ وَلَا يُرَخِّصَ لَهُ فِي التَّأْخِيرِ عَنْ ذَلِكَ فَأَنْفَذَ الْوَلِيدُ إِلَى الْحُسَيْنِ فِي اللَّيْلِ فَاسْتَدْعَاهُ فَعَرَفَ الْحُسَيْنَ (ع) الَّذِي أَرَادَ فِدْعَا جَمَاعَةٍ مِنْ مَوَالِيهِ وَأَمْرَهُمْ بِحَمْلِ السَّلَاحِ وَقَالَ لَهُمْ إِنَّ الْوَلِيدَ قَدْ اسْتَدْعَانِي فِي هَذَا الْوَقْتِ وَكَسْتُ أَمِنْ أَنْ يُكَلِّفَنِي فِيهِ أَمْرًا لَأُجِيبَهُ إِلَيْهِ وَهُوَ غَيْرُ مَأْمُونٍ فَكُونُوا مَعِيَ فَإِذَا دَخَلْتُ إِلَيْهِ فَاجْلِسُوا عَلَيَّ الْبَابِ فَإِنْ سَمِعْتُمْ صَوْتِي قَدْ عَلَا فَادْخُلُوا عَلَيْهِ لِتَمْنَعُوهُ عَنِّي؛ یزید برای ولید بن عتبه (بضم عین و سکون تاء) ابن ابوسفیان که از طرف معاویه، استاندار مدینه بود، نوشت: حتماً از حسین بیعت بگیر و به هیچ وجهی این موضوع را تأخیر نینداز. ولید شبانه به دنبال امام حسین علیه السلام فرستاد و آن حضرت را خواست. چون امام حسین منظور او را دریافت؛ پس گروهی از دوستان خود را خواست و دستور داد تا سلاح با خود بردارند. فرمود: چون ولید در این موقع شب من را خواسته؛ پس من ایمن نیستم، از اینکه وی من را به امری وادار کند و من هم گوش به او ندهم. از طرفی هم وی شخصی امین نیست، پس شما با من بیایید و بر در خانه او باشید» (همان، ص ۳۲۴). دوران‌دیشی امام در رویارویی با ولید، بیانگر محوریت اصل تعقل و اندیشه‌محوری در عملکرد امام حسین علیه السلام است. این در حالی است که زمانی که حر او را از کشته شدن بیم می‌دهد، دیدگاه خود را در مورد مرگ این گونه توصیف می‌کند: «لَيْسَ شَأْنِي شَأْنُ مَنْ يَخْفُ الْمَوْتَ، مَا أَهْوَى الْمَوْتَ عَلَى سَبِيلِ نَيْلِ الْعِزِّ وَاحْيَاءِ الْحَقِّ؛ شَأْنُ مَنْ، شَأْنُ كَسِي نَيْسْتُ كِهْ اَزْ مَرِّگْ بَهْرَاسِدْ. چقدر مرگ در راه رسیدن به عزت و احیای حق سبک و راحت است» (شوشتی، بی تا، ص ۶۰۱). دیدگاه امام حسین در مورد مرگ و زندگی، از یک سو و عملکرد امام در رویارویی با ولید از سوی دیگر، نشانگر حاکمیت اندیشه و خرد بر مرگ

و زندگی از دیدگاه ایشان است. بر این اساس، در اوج شجاعت و هراس‌ناپذیری از رویارویی با مرگ «حُطَّ الْمَوْتُ عَلَيَّ وَوُلِدَ آدَمَ مَحَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَيَّ جِيدَ الْفَتَاةِ وَمَا أَوْلَهَنِي إِلَيَّ أَسْلَافِي اشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَيَّ يُوسُفَ» (الاربعی، ۱۳۸۱، ص ۲۹)، بدون اندیشه و تفکر اقدامی انجام نمی‌دهند و برای حفظ جان خود تدابیر امنیتی برمی‌گزینند.

۳. مدیریت زمان و مکان

مدیریت زمان و مکان، جلوه دیگری از محوریت تعقل و اندیشه در قیام عاشورا است. «مدیریت به منزله هماهنگ کردن منابع انسانی و مادی برای نیل به هدف است» (لوسانس، ۱۹۹۲، ص ۳۶). بر این اساس بهره‌گیری از موقعیت‌های خاص زمانی و مکانی، بخشی از تدابیر مدیران موفق در تحقق اهداف مورد نظر است.

۳-۱. بهره‌گیری از موقعیت‌های مکانی در راستای تحقق اهداف نهضت

انتخاب مکه، به عنوان مقصد اولیه، نشانگر بهره‌گیری از موقعیت استراتژیک مکه در راستای نشر پیام نهضت عاشورا است و ناشی از ژرف‌اندیشی امام حسین علیه السلام می‌باشد؛ زیرا مکه به عنوان امّ القریّات مسلمین، از یک سو، جایگاه تبادل اندیشه‌ها بود و از سوی دیگر، بهترین مکان برای نشر دیدگاه‌ها و مواضع اعتراض آمیز سیدالشهداء به اقصا نقاط بلاد مسلمین محسوب می‌شد. «وَلَمَّا دَخَلَ الْحُسَيْنُ مَكَّةَ كَانَ دُحُولُهُ إِلَيْهَا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ لثَلَاثَ مَضَيِّنَ مِنْ شَعْبَانَ دَخَلَهَا وَهُوَ يَقْرَأُ وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدِينَةَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ثُمَّ تَرَكَهَا وَأَقْبَلَ أَهْلِهَا يَخْتَلِفُونَ إِلَيْهِ وَمَنْ كَانَ بِهَا مِنَ الْمُعْتَمِرِينَ وَأَهْلِ الْأَفَاقِ؛ چون حسین علیه السلام به مکه در آمد، شب جمعه سوم شعبان بود و هنگام وارد شدن به آنجا این آیه را می‌خواند «و چون به سوی مدین (شهر) روی آورد، گفت: امید است که پروردگار من به راه راست رهبریم کند». سپس در مکه فرود آمد و مردم مکه (که از آمدن آن حضرت با خبر شدند) به خانه او روی آورده به دیدنش می‌آمدند و رفت و آمد می‌کردند و هر که از بزرگان و مردم شهرها در آنجا بود، به نزد آن حضرت آمدند» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۵-۳۶).

۳-۲. بهره‌گیری از شرایط زمانی در راستای تحقق اهداف (موقعیت‌شناسی)

ترک کردن مکه در روز ترویبه (نهم ذی‌الحجه)، آن هم زمانی که همه زائران خانه خدا به سمت مکه در حرکت بودند؛ اقدام مدبرانه دیگری است که نشانگر اصل خردمحوری در جریان واقعه عاشورا است؛ زیرا این اقدام امام حسین علیه السلام انبوه حاجیان خانه خدا را با این

پرسش رو به رو نمود که چه چیز فرزند رسول خدا را از اتمام حج بازداشته و وادار به ترک مکه در ایام حج نموده است؟ امام حسین علیه السلام در پاسخ سؤال کنندگان، علاوه بر افشای نقشه ترور خود توسط عمال یزید، بر لزوم حفظ شعائر الهی تأکید می‌کند: «لَأَنْ أُقْتَلَ وَاللَّهِ بِمَكَانٍ كَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُسْتَحَلَّ بِمَكَّةَ؛ به خدا سوگند اینکه در چنین جایی دور از مکه کشته شوم، برایم محبوب‌تر است از اینکه ریختن خونم در مکه مباح شمرده شود» (ابن سعد، ۱۴۱۵، ص ۶۱؛ مسعودی، بی‌تا، ص ۵۵). این اقدام امام، بهره‌گیری از موقعیت استراتژیک مکه و پتانسیل امت مسلمین در ایام حج در راستای نشر فلسفه حرکت انقلابی و تربیتی عاشورا محسوب می‌شود.

۳-۳. تدبیر امام حسین علیه السلام در راستای تداوم قیام

یکی دیگر از بارزترین جلوه‌های اصل خردورزی در واقعه عاشورا، تدبیر امام در تداوم نهضت عاشورا است. تاریخ، مملو از قیام‌هایی است که بر اساس دفاع از حق و مبارزه با ظلم و استبداد شکل گرفته است؛ اما پس از کشته شدن قیام‌کنندگان، این نهضت و اهداف آن، بی‌نتیجه مانده و تنها به حادثه‌ای دلخراش در تاریخ تبدیل شده است. آنچه قیام عاشورا را به نهضتی پویا تبدیل نمود، برنامه‌ریزی اندیشمندانه رهبر این قیام برای حفظ و تداوم این حرکت انقلابی - تربیتی است. در تأیید وجود نوعی برنامه‌ریزی در حرکت امام حسین علیه السلام لازم است که به این نکته اشاره کنیم که اولاً ایشان در آستانه عزیمت از مدینه به عراق، صراحتاً به دو بخش از مبارزه خود اشاره می‌کند: یکی، شهادت و دیگری، اسارت خاندان. پاسخ سیدالشهداء به ام سلمه که قصد دارد او را از این سفر منصرف کند، به خوبی بیانگر پیش‌بینی این دو بخش مبارزه است: «يَا أُمَّاهُ قَدْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرَانِي مَقْتُولًا مَذْبُوحًا ظُلْمًا وَعَدُوًّا وَقَدْ شَاءَ أَنْ يَرَى حَرَمِي وَرَهْطِي وَنِسَائِي مُشْرَدِّينَ وَأَطْفَالِي مَذْبُوحِينَ مَظْلُومِينَ مَأْسُورِينَ مُقَيَّدِينَ؛ خدا خواسته من را به واسطه ظلم و دشمنی دشمنان مقتول و سر بریده بنگرد. مشیت خدا قرار گرفته که اهل بیت و زنان من اسیر و تبعید گردند، کودکانم سر بریده و مظلوم شوند، آنان اسیر و دچار قید و بند گردند، استغاثه کنند، ولی یار و معینی نداشته باشند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۳۳۱). نکته قابل توجه اینکه، «منظور از اراده خدا در کلام سیدالشهداء اراده تشریحی است؛ به عبارت دیگر، اسارت اهل بیت رضای حق و مصلحت است و رضای حق همیشه در مصلحت است و مصلحت، یعنی آن جهت کمال فرد و بشریت. بر این اساس، کار اباعبدالله یک کار حساب شده است» (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۳۹۹).

روش‌های تربیتی در راستای تربیت عقلانی (تربیت عقل محور)

انسان به واسطه عقل رشد می‌کند و به طرف کمال سیر می‌نماید؛ بنابراین، تربیت عقلانی می‌تواند انسان را از لغزشگاه‌ها حفظ کند. دعوت انسان‌ها به تعقل و اندیشه در قرآن کریم به عنوان منشور اسلام، بیانگر تأکید اسلام بر تربیت عقلانی (تربیت اندیشه‌محور) در راستای هدایت و رستگاری انسان‌هاست. «هدف‌های تربیت عقلانی، شامل پرورش قوه فهم آدمی نسبت به جایگاه خود در عالم هستی، تقویت قوه تحلیل برای شناخت رابطه انسان با سایر ابعاد خلقت، هدایت عقل به سوی تقویت ایمان در فرد و دستیابی به حالتی است که عقل و ایمان منطبق بر یکدیگر باشند» (ملکی، ۱۳۷۹، ص ۴۸). تربیت عقلانی در عاشورا به عنوان نهضتی که بر مبنای خردورزی و اصل تعقل شکل گرفت، جایگاه ویژه‌ای دارد. بر این اساس، خرافه‌ستیزی، عبرت‌آموزی و اعطای آزادی عمل همراه با آگاهی، از جمله شیوه‌های تربیتی است که مربی بزرگ عرصه عاشورا در راستای تربیت عقلانی متریان (اصحاب، سپاه دشمن) به کار برد.

۱. روش خرافه‌ستیزی

با توجه به آنکه ابلاغ پیام الهی به عقل و جان انسان‌ها، یکی از اهداف انبیاء است و چنین هدفی اقتضاء می‌کند که شیوه تربیتی انبیاء مبتنی بر تربیت عقلانی باشد، انبیاء الهی از جمله رسول خدا با هر نوع جهل، تزویر و غفلت به مبارزه بر می‌خواستند. خرافه‌ستیزی نیز یکی از شیوه‌های تربیتی در راستای احیای تربیت عقلانی در سیره انبیاء، به خصوص رسول اکرم و ائمه معصومین است. «خرافه، در لغت به معنای سخن بیهوده و عقاید بی‌بنیان و مطالب موهوم است» (دهخدا، ۱۳۵۲، ص ۹۶۴). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در محیطی رشد و نمو نمود که خرافه و اعتقادهای موهوم با زندگی مردم عجین گشته بود و اندیشه و تعقل جایی نداشت، با این حال، نبی مکرم اسلام در راستای احیای اندیشه و تعقل در میان مردم، اعتقادهای خرافی آنها را به باد انتقاد گرفته، پیامدهای زیانبار آن را این گونه به مردم گوشزد می‌نمودند: «الطَّيْرَةُ شَرِكٌ» (دمیری، ۱۳۶۶، ص ۶۶). بر این اساس، اعتقاد به فال بد، شرک به خداوند بزرگ است؛ یعنی کسی که در نظام عالم، فال بد (نمونه‌ای از عقاید خرافی) را منشأ اثر خیر و شر بداند، در مقام توحید افعالی، برای خداوند شریکی قرار داده است. همچنین ایشان می‌فرماید: «من رجعتهُ الطَّيْرَةَ عن حاجته فقد اشرك» (همان). فرمایش رسول اکرم، بیانگر این نکته اساسی است که اگر کسی به علت فال بد، از راهی که می‌رود، برگردد و از تصمیم عاقلانه‌ای که گرفته است، منصرف شود؛ با این عمل به خداوند یکتا

شرک آورده است. سیره رسول اکرم و ائمه معصومین، بیانگر این اصل مهم و قابل توجه است که حوادثی که در جهان به وقوع می‌پیوندد، بر پایه نظام علل جهان هستی است و عقاید خرافی نمی‌تواند توجیه این حوادث باشد. سیره تربیتی رسول خدا و ائمه معصومین به دنبال تربیت انسان‌های خردمحوری است که به جای توجیه وقایع با عقاید موهوم و خرافی در صدد کشف علت واقعی وقایع و رخدادها باشند. نمود آشکار خرافه‌ستیزی در جریان واقعه عاشورا، واکنش امام حسین در رویارویی با مسلم بن عقیل است. در تاریخ آمده است: مسلم، حسب الامر از مکه حرکت کرد و به مدینه وارد شد. در مسجد رسول خدا ﷺ نماز گزارده و با آنها که لازم بود، تودیع نمود و با دو نفر راهنما از بیراهه به جانب مقصد حرکت کرد؛ اما دو راهنما راه را گم کردند و در اثر شدت تشنگی از ادامه مسیر بازماندند؛ چون آثار بیچارگی را در خود احساس کردند، مسلم را راهنمایی کرده و گفتند از چه راهی به مقصد حرکت کند. مسلم مسیر را آنگونه که آنان اشاره کرده بودند، پیمود؛ لیکن آنها از شدت عطش از پای درآمدند. حوادث ناگوار پیش آمده، مسلم را دچار تشویش کرد، از این رو، طی نامه‌ای، ضمن شرح وقایع پیش آمده از امام درخواست نمود که او را از ادامه مأموریت معذور دارد: «فَأِنِّي أَقْبَلْتُ مِنَ الْمَدِينَةِ مَعَ دَلِيلَيْنِ لِي فَجَارًا عَنِ الطَّرِيقِ فَضَلًّا وَاشْتَدَّ عَلَيْنَا الْعَطَشُ فَلَمْ يَلْبَثَا أَنْ مَاتَا وَأَقْبَلْنَا حَتَّى ائْتَيْنَا إِلَى الْمَاءِ فَلَمْ نُنْجِ إِلَّا بِحُشَاشَةٍ أَنْفُسَنَا وَذَلِكَ الْمَاءُ بِمَكَانٍ يُدْعَى الْمَضِيقَ مِنْ بَطْنِ الْخَبْتِ وَقَدْ تَطَيَّرْتُ مِنْ وَجْهِ هَذَا فَإِن رَأَيْتَ أَعْفَيْتَنِي مِنْهُ وَبَعَثْتَ غَيْرِي وَالسَّلَامُ؛ و اما بعد، حسب الامر به اتفاق دو نفر راهنما از مدینه خارج شده، به جهتی از بیراهه رفته، راهنمایان راه را گم کرده و تشنگی بر آنان غلبه کرده، نتوانستند خودداری نمایند و در راه جان سپردند. ما پس از درگذشت آنها، به طرف مقصود حرکت کرده تا با نیمه جانی که باقی مانده بود، خود را به کنار آبی که به نام مضیق خوانده می‌شد و از بطن الخبت بود، رسیدیم. من این پیشامد را به فال نیک نگرفتم. اکنون اگر صلاح بدانید، من را از این مأموریت معاف فرمایید و دیگری را به جای من برای انجام اراده خود منصوب دارید. والسلام» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۰). مربی آگاه مکتب عاشورا که تربیت یافته مکتب نبوی است، علاوه بر ترغیب مسلم به ادامه انجام مأموریت، خاستگاه چنین اندیشه‌های خرافی را ترس از رویارویی با وقایع عنوان می‌کند: «فَقَدْ حَشِيتُ أَنْ لَا يَكُونَ حَمَلُكَ عَلَى الْكِتَابِ إِلَيَّ فِي الْاسْتِعْفَاءِ مِنَ الْوَجْهِ الَّذِي وَجَّهْتُكَ لَهُ إِلَّا الْجُبْنَ فَأَمُّضُ لَوْجَهَكَ الَّذِي وَجَّهْتُكَ لَهُ وَ...؛ بیم من از آن است که از آن نظر استعفا خواسته و مأموریتت را به دیگری محول کرده باشی که از مرگ و مقابل شدن با دشمن می‌هراسی،

باید دل قوی کنی و مأموریتت را چنانچه دستور داده‌ام، به انجام آوری» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۳۳۵).

۲. روش عبرت‌آموزی

عبرت، حالتی است که انسان را از معرفت و شناخت چیزی که دیده شده به چیزی که در گذشته رخ داده و دیده نشده، می‌رساند «العِبْرَةُ: بِالْحَالَةِ الَّتِي يَتَوَصَّلُ بِهَا مِنْ مَعْرِفَةِ الْمَشَاهِدِ إِلَى مَا لَيْسَ بِمَشَاهِدٍ» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۲۰). عبرت‌آموزی نقش بسزایی در غنای تعقل و اندیشه دارد. از این رو، این شیوه تربیتی در ردیف شیوه‌هایی است که در منابع اسلامی، به ویژه قرآن از آن بسیار یاد شده است ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾ (حشر، ۲). بر اساس آموزه‌های اسلامی، استمرار در عبرت گرفتن، انسان را به سوی بصیرت و دانایی سوق می‌دهد: «وَمَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَمَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ وَمَنْ فَهَمَّ عِلِمٌ؛ هر کس از وقایع گذشتگان عبرت بگیرد، بینا می‌شود، کسی که بصیرت و بینایی پیدا کرد، می‌فهمد و آن کس که فهمید، عالم می‌شود» (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸). عبرت‌آموزی به منزله یادگیری معنادار است؛ زیرا فرایند عبرت‌آموزی مستلزم برقراری ارتباط میان گذشته، حال و آینده است؛ در صورتی که متربی بتواند درک صحیحی از این ارتباط به دست آورد، به بصیرت و دانایی دست یافته است. مربی بزرگ عاشورا در اولین روزهای شکل‌گیری نهضت تربیتی خود در زمانی که تفکر امت اسلامی در حصار نیرنگ‌های معاویه دچار جمود و سستی شده بود، در جمع نخبگان امت اسلام (صحابه و تابعان) علاوه بر تبیین جایگاه امیرمؤمنان نسبت به پیامبر و یادآوری فرمایشات رسول خدا درباره پدر، مادر، برادر و خودش، آنها را به عبرت‌آموزی از عالمان یهود دعوت می‌نماید: «اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَحْبَارِ إِذْ يَقُولُ ﴿لَوْلَا يَهْتَهُمُ الرَّبُّ يَتُوبُونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِنَّمِ﴾ (مائده، ۶۵) وَقَالَ ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ... لَيْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (مائده، ۷۸-۷۹) وَإِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرُونَ مِنَ الظُّلْمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَالْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ وَرَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ...؛ ای مردم! از آنچه خداوند اولیای خود را با نکوهش از عالمان یهود پند داده است، عبرت بگیرید؛ آنجا که می‌فرماید: چرا خداگرایان و عالمان دینی مردمان را از گفتار گناه آلوده‌شان باز نمی‌دارند؟ و آنجا که فرموده است: چه بد است، آنچه می‌کردند... و خداوند آنان را بدین سبب نکوهش کرده است که کارهای زشت و تباهگری ستمگرانی را که در میانشان بودند، می‌دیدند؛ ولی آن ستمگران را از آنچه می‌کردند، باز نمی‌داشتند، به طمع اینکه از جانب

آنان به نوایی و بهره‌ای برسند و یا می‌ترسیدند که از آنان گزند بییند» (حرانی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۸). مکتب عاشورا، مکتب موعظه نیست. عاشورا عرصه تفکر و تعمق است؛ زیرا تعمق و بررسی احوال گذشتگان و بررسی تطبیقی مشکلات جامعه، پویایی اندیشه‌ها را به دنبال خواهد داشت و کشف علل واقعی مسائل و مشکلات جامعه بدون تلاش برای اصلاح امور، تلاشی بی‌ثمر و بدون نتیجه خواهد بود. امام حسین علیه السلام راهکار رهایی جامعه از جمود فکری را پویایی اندیشه‌نخبگان می‌دانند؛ از این رو، علاوه بر بهره‌گیری از شیوه عبرت‌آموزی در صدد احیای روح اندیشه و تعقل در نخبگان جامعه و به تبع آن، کل جامعه است.

۳. روش اعطای آزادی عمل و انتخاب آگاهانه

عقلانیت، به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی تربیت دینی، تمامی شئون تربیت دینی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بر این اساس، عنصر آگاهی و شناخت جزء جدا نشدنی تربیت دینی است. بنابراین، «قشری‌گری مانع فهم عمق معارف دینی می‌شود و بسترساز رشد کج‌فهمی‌ها، انحراف و بدعت‌ها خواهد بود» (باقری، ۱۳۸۴، ص ۳۶۳). قشری‌گری (تدین منهای تعقل) بستر تربیتی، گروه‌هایی مانند خوارج است که جمود و سستی اندیشه، هرگز به آنها رخصت درک حقیقت دین را نداد. عنصر آگاهی و شناخت در عرصه تقابل حق و باطل، چنان اهمیتی دارد که امام حسین علیه السلام در آستانه وقوع جنگ، یاران خود را در برابر آزمونی دشوار قرار می‌دهد. ایشان در شب عاشورا یاران خود را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: «وَقَدْ نَزَلَ بِي مَا قَدْ تَرَوْنَ وَأَنْتُمْ فِي حِلٍّ مِنْ بَيْعَتِي لَيْسَتْ لِي فِي أَعْنَاقِكُمْ بَيْعَةٌ وَلَا لِي عَلَيْكُمْ ذِمَّةٌ وَهَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَأَتَّخِذُوهُ جَمَلًا وَتَفَرَّقُوا فِي سَوَادِهِ فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يَطْلُبُونِي وَكُوْظِفَرُوا بِي لَذَهَلُوا عَنْ طَلَبِ غَيْرِي؛ اکنون کار من به اینجا کشیده که می‌بینید. من بیعت خود را از شما برداشتم و عهد و بیعتی از من به گردن شما نخواهد بود. اینک تاریکی شب فرا رسیده است، شما از تاریکی و موقعیت استفاده نمایید و پراکنده شوید؛ زیرا منظور این گروه فقط من هستم. اگر بر من پیروز شوند، با دیگری کاری ندارند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۹۰). امام حسین در این سخنرانی با برداشتن بیعت خود از یاران به آنها تأکید می‌کند که هیچ اجباری برای ماندن و کشته شدن آنها وجود ندارد. این عمل امام، علاوه بر دادن حق انتخاب به یاران سبب می‌شود که آنها آگاهانه راه خود را انتخاب کنند و احساس‌های زودگذر و تعصب‌های بی‌پایه را ملاک عمل و انتخاب خود قرار ندهند. امام حسین به عنوان یک رهبر و مربی آگاه، متریان خود را به استقلال اندیشه

و تصمیم‌گیری مبتنی بر تعقل سوق می‌دهند. از سوی دیگر، امام اهل بیت خود را نیز از قید بیعت خود رها می‌کند؛ چرا که برای امام حضور آگاهانه در این میدان، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. امام به این امر آگاه است که تعصب‌های خانوادگی ممکن است به عنصر آگاهی، خردورزی و حق‌طلبی اجازه عمل ندهد؛ بنابراین، با اعطای آزادی و برداشتن بیعت خود از همه، حتی خانواده در صدد پرورش تعقل‌گرایی و اندیشه‌محوری است.

بحث و نتیجه‌گیری

تعقل و خردورزی، به عنوان یکی از ارکان چهارگانه استنباط احکام فقهی، جایگاه ویژه‌ای در تعالیم اسلامی دارد. بررسی آیات قرآن، بیانگر جایگاه خردورزی در رشد تربیت و هدایت انسان‌هاست. سیره عملی ائمه معصومین علیهم‌السلام به عنوان عاملان و مفسران واقعی کتاب الهی، نشانگر تبلور خردورزی و اندیشه‌محوری در رویکردهای تربیتی آنهاست.

بررسی سیره امام حسین علیه‌السلام (در جریان واقعه عاشورا) به عنوان معصومی که بقای اسلام مرهون فداکاری‌های او و یارانش می‌باشد، بیانگر آن است که عاشورا قیامی نظامی و یا واقعه‌ای حماسی نیست که از عواطف و احساس‌های لحظه‌ای نشأت گرفته باشد، بلکه حادثه کربلا جریان تربیتی هدفمندی است که بر مبنای خردورزی شکل گرفت و رهبر این نهضت بزرگ عملکرد خود را با محوریت تعقل و اندیشه مدیریت می‌نمود. انتخاب مکه به عنوان ام‌القرای مسلمین در راستای بسط فرهنگ ظلم‌ستیزی در سایر بلاد مسلمین و ترک مکه در ایام حج در راستای افشای ماهیت حکومت یزید و برنامه‌ریزی امام در تداوم قیام پس از شهادت خود و یاران، نمود آشکار شکل‌گیری عاشورا بر محوریت تعقل و اندیشه است.

از سوی دیگر، امام حسین در جریان واقعه عاشورا به عنوان مربی فداکاری که هستی خویش را برای رهایی انسان‌ها از جهل و گمراهی در طبق اخلاص قرار داده است، با تدبیر و آگاهی به پرورش نیروی خرد و اندیشه (تربیت عقلانی) یاران و سایر مخاطبان خود می‌پردازد. در این راه، علاوه بر مبارزه با خرافه و عقاید موهوم و همچنین تشویق افراد به رهایی از جمود فکری و عبرت‌آموزی از گذشتگان، انتخاب آگاهانه و مبتنی بر تعقل را در بین یاران خویش نهادینه می‌کند.

فهرست منابع

- قرآن مجید.
- نهج البلاغه.
- مفاتیح الجنان.
- آیتی، محمدابراهیم (۱۳۴۷)، بررسی تاریخ عاشورا، چاپ اول، تهران: انتشارات صدوق.
- ابن سعد، ابو عبدالله محمد (۱۴۱۵ق)، ترجمه الامام الحسین ومقتله من طبقات الکبری، التحقیق السید عبدالعزیز الطباطبائی، الطبعة الاولى، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، تحقیق عبدالله السلام محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، جمال الدین ابو الفضل (۱۴۱۶ق)، لسان العرب، ج ۹، الطبعة الاولى، بیروت: دار احیاء.
- الاربلی، ابوالحسن علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، کشف الغمّه فی المعرفة الأئمة، ج ۲، تبریز: مکتبة بنی هاشم.
- باقری، خسرو (۱۳۸۴)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۲، تهران: انتشارات مدرسه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷)، اخلاق در قرآن، چاپ اول، قم: انتشارات اسراء.
- حرانی، ابو محمد الحسن بن علی (۱۳۹۴ق)، تحف العقول عن آل رسول، قم: مکتبة بصیرتی.
- دمیری، محمد بن موسی (۱۳۶۶)، حیاة الحیوان، ج ۲، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۲)، لغتنامه دهخدا، ج ۷، تهران: سازمان لغتنامه دهخدا.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (بی تا)، المفردات، تهران: دفتر نشر کتاب.
- شوشتری، القاضی نور الله (ت ۱۰۱۹)، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج ۱۱، مع تعلیقات السید شهاب الدین المرعشی نجفی، قم: مکتبة المرعشی النجفی.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۶)، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه.
- طبرسی، ابو منصور احمد بن علی (۱۰۴۳)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، مشهد: نشر المرتضی.

- فراهیدی، الخلیل بن احمد (۱۴۱۴ق)، العین، ج ۱، تحقیق مهدی المخرومی و ابراهیم السامرای، الطبعة الاولى، قم: انتشارات اسوه.
- کلینی (۱۳۶۲)، الکافی، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات اسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعة لعلوم الائمة الاطهار، ج ۴۴ و ۴۵، الطبعة الثانية، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (ت ۳۴۶ق)، مروج الذهب ومعادن الجواهر، ج ۳، بیروت: دار الاندلس.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، حماسه حسینی، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا.
- مفید (۱۴۱۳)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، قم: کنگره شیخ مفید.
- ملکی، حسن (۱۳۷۹)، تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن، کتاب چهارم، مرکز مطالعات تربیت اسلامی.
- Luthans, Fred. (1992), *Organizational Behavior*, 3rd Ed, Newyork: Mc Graw hill, Inc.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی